گفت‌وگوی «جوان» با فرزند دکتر سیدمحمد علیشاه‌موسوی که ۱۲ مرداد ۹۷ توسط داعش به شهادت رسید

«چمران افغانستان» عاشق امام و مرید رهبری بود

محمدرضا نظمی‌امیر

علیرضا محمدی

«چمران افغانستان» لقبی بود که در جبهه مقاومت اسلامی به شهید دکتر سیدمحمد علیشاه‌موسوی گردیزی داده شده بود. این شهید که جهان وطنی اسلامی را در عمل به منصه ظهور رسانده بود، هم در مبارزه با کمونیست‌ها و ارتش سرخ شوروی در افغانستان فعالیت می‌کرد و هم در جبهه‌های دفاع مقدس علیه بعثی‌ها می‌جنگید. لقب «چمران افغانستان» به این علت به او داده شد که دکتر موسوی در کنار جهاد مسلحانه، به سازندگی و عمران مناطق محروم چه در ایران و چه در افغانستان توجه ویژه‌ای داشت. ۱۲ مرداد ۱۳۹۷ این مجاهد پیشکسوت در مسجد شیعیان گردیز، جایی که خود بنا کرده بود، به همراه حدود ۳۵ نفر از نمازگزاران مسجد توسط عوامل داعش به شهادت رسید. اخیراً که اولین سالگرد شهادتش توسط مجموعه فرهنگی یادمان شهدای هفتم تیر برگزار شد، با هماهنگی روابط عمومی این مجموعه با دکتر سیدمحمدمجتبی موسوی فرزند ارشد شهید ارتباط برقرار کردیم تا در گفت‌وگو با او با زوایای مختلف زندگی این شهید بیشتر آشنا شویم. شهید موسوی به دلیل عشقش به حضرت امام، در میان مجاهدان افغانستانی به «فرزند خمینی» شهرت یافته بود.

«چمران افغانستان» متولد چه سالی بود؟ کمی از زندگی ایشان بگویید.

پدرم متولد سال ۱۳۳۸ در شهر گردیز استان پکتیا در جنوب شرق افغانستان بود. پکتیای بزرگ قبلاً یک منطقه وسیع بین افغانستان و پاکستان بود که الان بخشی از آن در پاکستان قرار دارد. اغلب چهره‌های نامی افغانستان از پکتیا رشد کرده‌اند؛ چراکه خاندان‌ها و قوم‌های بانفوذی در این منطقه حضور دارند. ما اگر بخواهیم ویژگی‌های زندگی شهید موسوی را بهتر درک کنیم، باید توجه داشته باشیم که ۹۵ درصد از اهالی پکتیای بزرگ، پشتون و سنی حنفی مذهب هستند. پنج درصد باقی مانده فارس‌زبان هستند که از میان همین پنج درصد نیز تنها ۴۰۰ یا نهایتاً ۵۰۰ خانواده از شیعیان سادات هستند و باقی فارس‌زبان‌ها سنی مذهب هستند، بنابراین خانواده پدرم اقلیتی در داخل یک اقلیت دیگر بود. جایی که به دلیل مسائل مذهبی شیعیان ناچار می‌شدند به شدت تقیه پیشه کنند و حتی نماز برای میت‌هایشان را در خفا و به رسم شیعیان با پنج بار تکبیر بخوانند و بعد به صورت علنی همین نماز را به شیوه اهل سنت با چهار بار تکبیر برگزار کنند.

در آن شرایط خاص منطقه پکتیا، شهید موسوی چطور با اندیشه‌های حضرت امام آشنا شد؟

پدرم دوران مدرسه را که در گردیز می‌گذراند، به همراه چهار الی پنج نفر از اهالی پکتیا در رشته پزشکی دانشگاه کابل قبول می‌شوند. شهید سال ۵۶ وارد دانشکده پزشکی کابل می‌شود که مقارن با حکومت کمونیستی و کمی بعد حمله شوروی به افغانستان بود. فضایی خفقان‌آور در محیط دانشگاه شکل می‌گیرد و ایشان در چنین فضایی یکی، دو سالی به تحصیل ادامه می‌دهد. در همان دانشگاه با اندیشه‌های حضرت امام آشنا می‌شود و به مطالعه کتاب‌های شهید مطهری و دکتر شریعتی می‌پردازد. کمی بعد درس را رها می‌کند و به صف مجاهدان افغانستانی می‌پیوندد. کم کم به خاطر هوش بالا و استعداد نظامی‌اش، طی دو الی سه سال فرمانده کل جبهه مرکزی شهر گردیز می‌شود. همان اوایل پیروزی انقلاب هم به ایران سفر می‌کند و به ملاقات حضرت امام می‌رود. می‌توان به جرئت گفت که شهید موسوی حتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، با اهداف والای این انقلاب به خوبی آشنایی داشت و در جهت تشکیل و گسترش آن تلاش می‌کرد.

پدرتان که در افغانستان به عنوان یک فرمانده درگیر مبارزه با شوروی بود، چطور پایش به جبهه‌های مقدس ایران باز شد؟

به دلیل کوهستانی بودن منطقه گردیز، آنجا زمستان‌های سرد و سختی دارد طوری که جنگ با دولت کمونیستی افغانستان و ارتش سرخ شوروی در پاییز و زمستان تعطیل می‌شد، لذا پدرم تصمیم می‌گیرد در این فصول به ایران بیاید و خودش را به جبهه‌های دفاع مقدس برساند. اولین بار سال ۶۱ در دفاع مقدس حضور می‌یابد و در عملیات والفجر مقدماتی شرکت می‌کند. ایشان حتی مسئولیت کل اورژانس خط ۲ جبهه در والفجر مقدماتی را بر عهده می‌گیرد. سپس روال کارش اینطور می‌شود که فصول سرد سال به ایران می‌آمد و در جنگ تحمیلی حضور می‌یافت و فصول گرم سال به افغانستان می‌رفت و در برابر ارتش سرخ شوروی می‌جنگید. البته خیلی از مجاهدان افغانستانی در جبهه‌های ایران شرکت کردند و صدها نفر از آنها هم به شهادت رسیدند.

به خاطر حضور در دو جبهه هم لقب «چمران افغانستان» به شهید موسوی داده شده بود؟

می‌توانیم بگوییم در سه جبهه می‌جنگید. هم اسلحه به دست با شوروی و بعثی‌ها می‌جنگید و هم به عنوان یک جهادگر، به محرومیت‌زدایی می‌پرداخت؛ موضوعی که در زندگی دکتر مصطفی چمران هم دیده می‌شود. ایشان در لبنان علاوه بر آموزش نظامی رزمنده‌ها، به مناطق محروم لبنان خدمات‌رسانی می‌کرد. شهید موسوی گردیزی هم عضو جهادسازندگی می‌شود و از سال ۶۱ تا سال ۶۸ در مناطق محروم ایرانشهر، جهاد سازندگی قزوین (آبیک)، اراک و... حضور می‌یابد و به مردم محروم این مناطق رسیدگی می‌کند. این محرومیت‌زدایی را در افغانستان هم ادامه داد. همین موضوع باعث شد به او لقب «چمران افغانستان» داده شود.

گفتید که دکتر موسوی درسش را در دانشکده پزشکی کابل رها کرد. چه زمانی ادامه تحصیل داد و مدرک پزشکی‌اش را گرفت؟

بعد از اینکه طالبان کابل را تصرف کردند و بر افغانستان مسلط شدند، پدرم ترجیح داد در ایران بماند. همین جا در دانشکده علوم پزشکی تهران درسش را ادامه داد و سال ۷۷ مدرک پزشکی عمومی را دریافت کرد. بعد یک درمانگاه خیریه به نام جابربن‌حیان در شهرری راه‌اندازی کرد که به مهاجران و مردم مستمند خدمات‌رسانی می‌کرد. بعد از یک سال به دلیل سختگیری‌های دولت وقت، مجبور شد درمانگاه را تعطیل کند. یک سال هم در دانشگاه فارابی تدریس کرد و بعد از این مدت با آنجا هم قطع رابطه کرد. این زمان مصادف شد با سقوط طالبان و پدرم که سال ۸۰ در آزمون تخصص شرکت کرده و قبول شده بود. بین ادامه تحصیل یا رفتن به افغانستان و خدمت به مردم مردد مانده بود. ۱۰ سال از عمرش را در جبهه‌ها جنگیده بود و کسی توقع نداشت بیش از این مایه بگذارد ولی دوباره خدمت به مردم را انتخاب کرد و با رها کردن درس، به افغانستان برگشت.

> پدرم به ولایت فقیه اعتقاد قلبی داشت. حضرت امام و مقام معظم رهبری را هم بسیار دوست داشتند. ارادت ایشان به حضرت امام به قدری بود که مجاهدان افغانستانی ایشان را فرزند خمینی خطاب می‌کردند. بعد از ارتحال امام خمینی(ره) پدرم برای ایشان مجلس بزرگداشتی برگزار کرد که بسیاری از فرماندهان جهادی به رغم مخالفت‌هایی که با امام داشتند در آن شرکت کردند

جایی خواندم که اوایل همان دهه ۸۰ پدرتان به زندان گوانتانامو افتاده بود.

بله، ایشان وقتی به افغانستان تحت اشغال امریکا برگشت، از طرف مردم پکتیا جزو پنج نفری بود که به مجلس لویه جرگه (مجلس بزرگان) راه یافت. کار این مجلس تدوین قانون اساسی و تعیین شیوه حکومت آینده افغانستان و همچنین برگزیدن حامد کرزای به ریاست جمهوری افغانستان بود. کمی بعد پدرم در سال ۸۱ همراه دو تن از عموهایم به حج رفتند. موقع بازگشت مردم از آنها استقبال عجیبی به عمل آوردند. حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ ماشین برای استقبالشان به کابل رفته بودند. در کشورهای تحت اشغالی مثل عراق و افغانستان یک قانون نانوشته‌ای وجود دارد که وقتی کاروان نظامیان امریکایی روی جاده می‌آید، باقی اتومبیل‌ها باید به شانه خاکی جاده بزنند اما کاروان استقبال‌کننده از پدرم به قدری زیاد بود که امریکایی‌ها مجبور می‌شوند جاده را خالی کنند و به شانه خاکی بروند. همین باعث می‌شود امریکایی‌ها روی پدرم حساس شوند. جاسوس‌ها هم گزارش‌های غلط و مغرضانه‌ای علیه ایشان می‌دهند که باعث می‌شود سه شب بعد کماندوهای امریکایی ساعت دوونیم بامداد به خانه‌شان بریزند و بابا را بازداشت کنند. ایشان ۱۰ ماه در گردیز و بگرام و بعد حدود ۳۰ ماه در گوانتانامو زندانی شد و نهایتاً در سال ۸۵ آزادش کردند. شهید کتابی از دوران زندانش تحت عنوان «خاطرات ناگفته گوانتانامو» منتشر کرد که هم در افغانستان و هم در ایران مورد استقبال قرار گرفت.

شهید بعد از آزادی چه فعالیت‌هایی انجام داد؟

سختی‌های زندان باعث شد تا شهید موسوی تصمیم بگیرد علیه جهلی که ریشه بسیاری از تعصبات و دشمنی‌ها در پکتیا و افغانستان است، مبارزه کند. ایشان حدود ۱۲ سال پیش دو مدرسه در گردیز یکی برای پسرها و دیگری برای دخترها تأسیس کرد و سطح آموزشی این دو مدرسه را بسیار بالا برد. من خودم که سال ۸۷ برای اولین بار به افغانستان رفتم، بچه‌های فامیلمان را که کلاس‌های هفتم یا هشتم بودند می‌دیدم که به زحمت می‌توانستند اسم خودشان را بنویسند؛ چراکه سطح آموزش مدارس آنجا واقعاً پایین بود. در این شرایط پدرم مدارسی را تأسیس کرد که در آن از کامپیوتر گرفته تا زبان‌های عربی، انگلیسی، فارسی و... آموزش داده می‌شد. دانش‌آموزان این مدارس در سطح منطقه و کشور نمونه هستند. از دیگر کارهای شهید راه‌اندازی درمانگاه خیریه گردیز بود که خودشان به همراه عمویم آنجا را اداره می‌کردند. تأسیس صندوق حمایت از زنان بی‌سرپرست و خانواده‌های محروم به اسم صندوق امام زمان(عج) از دیگر خدمات ایشان بود که در این صندوق نسبت به تهیه اقلام خوراکی، پوشاک و پول برای نیازمندان اقدام می‌شد.

چه دلیلی باعث شد افرادی بخواهند کسی را که عمرش را وقف خدمت به مردم محروم منطقه‌اش کرده بود به شهادت برسانند؟

ترور دکتر موسوی و شهادت جمعی از نمازگزاران شهرمان توسط دو نفر از افراد داعش صورت گرفت. آنها منطقی برای کارشان ندارند. اعمالشان بر اساس جهل و تعصب صورت می‌گیرد. پدرم سال ۸۸ الی ۸۹ اولین مسجد شیعیان سادات پکتیا را بنا نهاد. این مسجد که موسوم به نام نامی حضرت امام زمان(عج) است، یکی از مساجد بزرگ در کل استان پکتیا به شمار می‌رود. در این مسجد برای اولین بار شیعیان نمازجماعت خود را برگزار می‌کردند. در خلال همین سال‌ها پدرم به فعالیت‌های عام‌المنفعه خودش ادامه می‌داد. چنانکه سال ۹۰ رئیس سازمان حوادث غیرمترقبه استان پکتیا شد تا به مردم آسیب‌دیده در حوادث طبیعی و غیرطبیعی کمک‌رسانی کند. رفتارهای پدرم باعث شده بود هم اهل تسنن و هم شیعیان به او احترام بگذارند و دوستش داشته باشند. همین کارها باعث خشم داعشی‌ها شده بود. ۱۲ مرداد سال گذشته دو نفر از اعضای این گروه که لباس زنانه به تن کرده بودند، هنگام نماز ظهر جمعه به مسجد می‌آیند و ابتدا دو نگهبان جلوی در را به شهادت می‌رسانند سپس در را قفل می‌کنند و دو کودک سه الی چهارساله‌ای را که در حیاط بازی می‌کردند، به رگبار می‌بندند. دوباره می‌شکنند. مهاجم دوم بعد از اینکه مردم را به رگبار می‌بندد، خودش را منفجر می‌کند. بعد از حادثه پسرعمویم به داخل مسجد می‌آید و بابا را که هنوز زنده بود، به بیمارستان می‌برد اما آنجا به شهادت می‌رسد. در آن ماجرا حدود ۳۵ نفر به شهادت رسیدند و حدود ۲۰۰ نفر دیگر هم مجروح شدند.

شما کی از شهادت ایشان مطلع شدید؟ گویا بابا را کم می‌دیدید؟

آخرین بار هفته آخر اسفند ماه ۱۳۹۶ بود که بابا به ایران آمد و با هم ملاقات داشتیم. از آن زمان ایشان را ندیدم تا اینکه ساعت حدود دو عصر روز جمعه ۱۲ مردادماه مادرم زنگ زد و گفت به مسجد حمله و پدرت هم مجروح شده است. مسجد مقابل خانه ما در افغانستان است و آنها خیلی زود از ماجرا مطلع شده بودند. بعد از این تماس، من سعی کردم در فضای مجازی دنبال اخبار بگردم که دو، سه ساعت بعد دیدم یکی از دوستان در فیس‌بوکش عکس بابا را زده و شهادتش را تسلیت گفته است. من اینجا زودتر از مادرم متوجه شهادت بابا شدم. روز بعد حرکت کردم به طرف افغانستان و دوشنبه صبح به آنجا رسیدم. واقعاً جمعیت عظیمی چه از شیعه و چه از اهل سنت برای مراسم شهید جمع شده بود. شاید حدود ۳۰۰ ماشین از سردخانه تا خانه ما صف کشیده بودند تا پیکر را مشایعت کنند. موقع دفن پیکر پدرم، بعد از چندصد سال حضور شیعیان در آن منطقه، برای اولین بار شیعیان توانستند به صورت علنی نماز میت را طبق رسم و روش خودشان با پنج بار تکبیر بخوانند. شهید موسوی حتی بعد از شهادتش هم منشأ خیر شد و از محدودیت‌ها علیه شیعیان منطقه کاست. الان هم اگر یکی از شیعیان مرحوم شود، نمازش را طبق رسم شیعیان برگزار می‌کنند.

> پدرم در سه جبهه می‌جنگید. هم اسلحه به دست با شوروی و بعثی‌ها می‌جنگید و هم به عنوان یک جهادگر، به محرومیت‌زدایی می‌پرداخت؛ از سال ۶۱ تا سال ۶۸ در مناطق محروم حضور یافت و به مردم محروم رسیدگی کرد. این محرومیت‌زدایی را در افغانستان هم ادامه داد. همین موضوع باعث شد به او لقب «چمران افغانستان» داده شود

نگاه دکتر موسوی به ولایت فقیه چگونه بود؟

پدرم به ولایت فقیه اعتقاد قلبی داشت. حضرت امام و مقام معظم رهبری را هم بسیار دوست داشتند. ارادت ایشان به حضرت امام به قدری بود که مجاهدان افغانستانی ایشان را فرزند خمینی خطاب می‌کردند. بعد از ارتحال امام خمینی(ره) پدرم برای ایشان مجلس بزرگداشتی برگزار کرد که بسیاری از فرماندهان جهادی به رغم مخالفت‌هایی که با امام داشتند در آن شرکت کردند و فوت ایشان را به پدرم تسلیت گفتند. بعد پدرم بیعت‌نامه‌ای نوشت و با امضای خودش و برخی مجاهدین، آن را از طریق کنسولگری پاکستان در ایران، خدمت مقام معظم رهبری فرستاد.

گویا علاقه ایشان به حضرت آقا دوطرفه بود؛ چراکه در خبرها آمده است مقام معظم رهبری قرآنی را امضا و به خانه شهید اهدا کرده‌اند؟

بله، این امر باعث افتخار ماست. امسال که مراسم شهید را روز ۱۱ مردادماه در سرچشمه برگزار کردیم، قرآن متبرک به امضای حضرت آقا به ما اهدا شد. آقا در یادداشت‌شان نوشته‌اند: «اهدا به خانواده شهید عزیز آقای سیدمحمد علیشاه‌موسوی گردیزی، رضوان و رحمت و سلام خداوند بر شهید عزیز باد.»

تصویری از دوران جوانی و حضور شهید موسوی در جهاد با ارتش سرخ

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۷۲۱

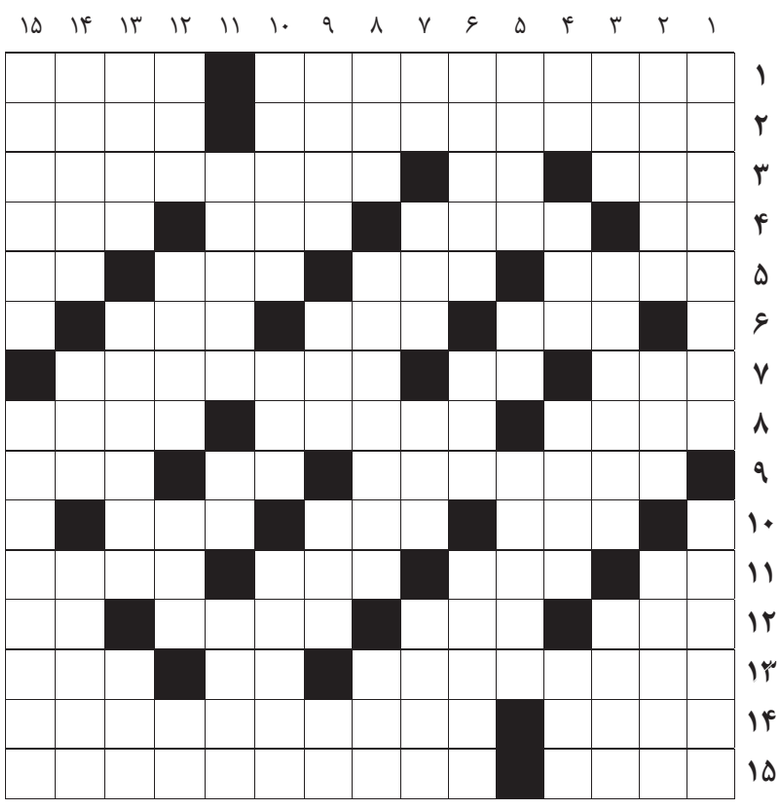

از راست به چپ

■ ۱- وزنه‌برداری که نخستین مدال‌آور ایران در بازی‌های المپیک بود- حاوی؛ دربرگیرنده ■ ۲- عضو طبقه اشراف و هواخواه اعیان و اشراف- اشاره ■ ۳- گوسفند ماده- صدمتر مربع- واژه‌ای روسی به معنای فضای باز سیاسی ■ ۴- مرغ می‌رود- الفبای نابینایان- مقابل نسیه- خودروی آلمانی ■ ۵- سبکی در شعر فارسی- نقره- دوست- تکرار حرف آخر ■ ۶- مهمانخانه مجلل- زباندار بی زبان- منقار پرنده ■ ۷- رود رنگی- علامت بیماری- بزرگ‌ترین شهر سرزمین مادها ■ ۸- دستبند زنانه- ناپاک- زین و یراق اسب ■ ۹- پایتخت نیکاراگوئه- ردیف بافتنی- نظرات انتخاباتی ■ ۱۰- شهری در مازندران- رنگ بیزاری- وسیله نخ‌ریسی ■ ۱۱- سوسن زرد- یار عمرو- بانگ درنده- کرگدن ■ ۱۲- سقف دهان- از فرزندان نوح- صمغ گیاه- آزاده کربلا ■ ۱۳- از چهره‌های کتاب گوژپشت نتردام- خیس- میوه تلفنی ■ ۱۴- روح و جان- کارگردان اسکاربرده امریکایی فیلم جوخه و متولد چهارم جولای ■ ۱۵- چاقو مال خودش را نمی‌برد- از شعرای دوره جلایریان و خالق جمشید و خورشید

از بالا به پایین

■ ۱- بزرگ‌ترین رویداد فوتبالی دنیا- قیچی پشم‌زنی ■ ۲- لخت- اسب چاپار- ستون پنجم ■ ۳- برگه- شهری در استان ایلام- زمان مرگ ■ ۴- خاک کوزه‌گری- واحد شعر- تاکنون- کتاب شاتو بریان ■ ۵- از نام‌های خدا- ورق روزنامه- شعری در فلسطین اشغالی ■ ۶- دروازه‌بان تیم ملی فرانسه- اشتباه نرم‌افزاری- شهری در ایالت تگزاس ■ ۷- زوبین- شهر شب فرانسه- بادام- دارای دلیل ■ ۸- ساز کلیسا- قمر مصنوعی- مرد بی زن ■ ۹- تالار- بعضی‌ها به بخت خویش می‌زنند- زنگ- گشوده ■ ۱۰- نگهبان- ماه محبت- کارورز پزشکی ■ ۱۱- پرده‌داری کعبه- پدرپدر- از مواد مخدر ■ ۱۲- درجه و رتبه- کله‌پز- آماس- نیم ساعت! ■ ۱۳- پیامبر صبور- نوعی مرغ سوخاری- دستاویز ■ ۱۴- از شهرهای استان فارس- سگ بیمار- پنبه حلاجی شده ■ ۱۵- تیمی معتبر در فوتبال ایتالیا- از غذاهای محبوب ایرانی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۱		۶		۵		
				۳	۲	۸		
۲		۵						
	۷			۱	۹		۶	
	۶				۸		۷	
	۲				۷		۹	
			۱			۷		۲
۳	۸							
			۷					۴

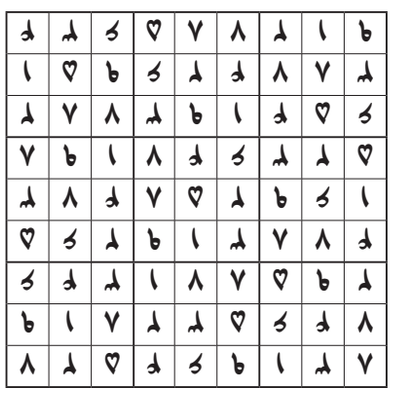

جدول کلمات متقاطع
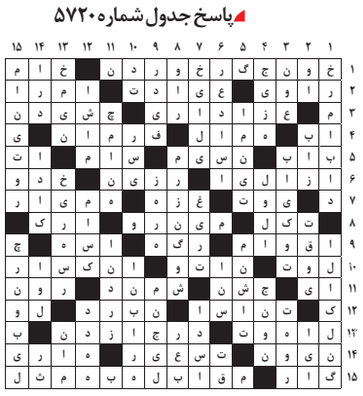
پاسخ جدول شماره ۵۷۲۰